

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی **صبح ایران** • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۲۷۰ • شماره: ۸۸۹۲۵۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: مصیم
تلفن: ۴۴۵۳۳۷۵

www.sharghdaily.ir

شنبه ۱۶ مهر ۱۴۰۱ • ۱۱ ربيع‌الاول ۱۴۴۴ • ۱۸ اکتبر ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۳۸۸ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۲ • اذان مغرب ۱۷:۵۷ • اذان صبح فردا ۴:۴۲ • طلوع آفتاب ۶:۰۶

سرتق

دیالوگ روز

ستاره بود - فریدون جیرانی ۱۳۸۴

ابراهیم (خسرو شکیبایی): مردم منو می دیدن می گفتن مخش تکون خورده

ولی من به مامانم می گفتم من دلم تکون خورده نه مخم

مادرم می‌گفت: گور بابای مخ تو دلت قد صدا تا مخ می‌ارزه، به خدا گفت: به همین زمین قسم گفت: ...

مادرت نپرسید عاشق کی شدی؟ نپرسید اسمش چیه؟ مادرا که از آدم چیزی نمی‌پرسن همه جیو خودشون می دونن ...



♦ بامداد چهارشنبه زمین‌لرزه‌ای به بزرگی ۴/۵ ریشتر شهرستان خوی را لرزاند که تاکنون بیش از ۵۰۰ منزل مسکونی خسارت دیده است و۱۱۲ نفر مصدوم شده‌اند.
عکس: علی ارسلانی/مهر

مقاومت در برابر فروپاشی روان جمعی ما

با این همه به نظرم پیامد اصلی جنگ روایت‌ها با وجود تأثیرش در مخدوش‌شدن حقیقت، در فروپاشی روان جمعی ماست. این روایت‌ها که معمولاً به جای تمرکز بر درستی و راستی بر کشش استوارند، کشش را با افزودن جزئیات سوزناک افزایش می‌دهند. در روایتی که از جان باختن نیکای ۱۶ساله، از سوی برخی از روزنامه‌نگاران و تلویزیون‌ها و ماهواره‌ها جعل شده است، این ماجرا به‌وضوح بی‌رحمی در حق نزدیکان و بستگان اوست.

در برابر فروپاشی روان جمعی که موضوعی جدی است، معمولاً برخی از روان‌شناسان به نشنیدن و نخواندن و ندیدن اخبار توصیه می‌کنند؛ اما این نه‌تنها درمان نیست بلکه دعوت به نوعی انفعال است که اغلب مردم نمی‌پسندند؛ بنابراین ما هم‌زمان که در معرض اخباریم و نسبت به آنچه در جامعه می‌گذرد، احساس مسئولیت داریم، باید برای نغلتیدن در دام فروپاشی روانی و مراقبت از روان خود و جامعه نیز کاری کنیم.

ما نیازمند مقاومت در برابر فروپاشی روان جمعی‌مان هستیم. در کنار تحريم رسانه‌های تولیدکننده روایت‌های جعلی می‌توانیم همواره در برابر هر روایتی که می‌شنویم، با خرد نقادانه‌ی و سنجش‌گرانه رویه‌رو شوییم. همواره فرض کنیم که ممکن است این خبر و این گزارش و این روایت با انگیزه دستکاری در حقیقت یا حتی روان ما تولید شده باشد.

تولید می‌کنند و حتی وقتی جعلی‌بودن این روایت‌ها برملا می‌شود، باز هم در آن رسانه‌ها به کار خود ادامه می‌دهند و طرفه اینکه روایت‌های جعلی بعدی‌شان نیز اثرگذار می‌ماند.

در نکاهی سطحی مشکل را فقط می‌توان به آن رسانه‌ها و آن خبرنگاران تقلیل داد؛ اما پرسش اصلی اینجاست که در چه زمینه‌ای، چنین پدیده‌ای شکل می‌گیرد و رشد می‌کند؟ به نظر من اگر صبور باشیم، قضاوت نهایی جامعه در نهایت، به واقعیت نزدیک است؛ زیرا جامعه ایران در سال‌های گذشته به خاطر مواجهه با رسانه‌های متنوع با انگیزه‌ها و اهداف متفاوت، در تشخیص انگیزه‌های این رسانه‌ها توانا شده است، اما با این حال این روایت‌های جعلی کماکان در جامعه بازار دارد. چرا بازار روایت‌های جعلی پررونق است؟

بی‌اقتصادی بخش‌هایی از جامعه به رسانه‌های رسمی و روایت‌های‌شان یکی از دلایل است. جامعه در تجربه‌های پیشین خود نمونه‌هایی را به یاد می‌آورد که برخی روایت رسمی جعلی بود و ارزیابی‌اش از روایت رسمی دست‌کم در میانه اعتراض این است که آن نیز بخشی از جنگ روایت‌هاست. در چنین شرایطی رسانه‌های مستقل می‌توانستند حامل روایت درست و نهایی باشند؛ اما اعمال محدودیت‌های بسیار در طی سال‌ها رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران داخلی را نیز کم‌اثر کرده است.



علی اصغر سیدآبادی

جنگ روایت‌ها پیامدهای مختلفی دارد. شاید پیامد رسانه‌ای آن مخدوش‌شدن حقیقت باشد؛ اما پیامد عمومی‌تر آن فروپاشی روان جمعی است.

دستیابی به حقیقت در جنگ روایت‌ها برای مردم معمولی بسیار دشوار است. معمولاً برای تشخیص روایت‌های جعلی از روایت‌های درست متن‌های راهنما تدوین کرده‌اند؛ اما این متن‌ها هم در فضای رسانه‌های فارسی‌زبان کار چندانی از پیش نمی‌برد. یکی از اصول این راهنماها در ارزیابی خبرهای جعلی بررسی منبع و مراجعه به رسانه‌های معتبر و رسمی است. به بیان دیگر اگر روایتی خواندیم که در آن نشانه‌های جعلی‌بودن را دیدیم، با ارزیابی منبع آن تا حدودی می‌توانیم از واقعیت آگاهی پیدا کنیم؛ اما مشکل اینجاست که در فضای فارسی‌زبان، رسانه‌های رسمی-ممثل برخی تلویزیون‌های ماهواره‌ای- هم خود بخشی از سازمان جنگ روایت‌ها هستند. بسیاری از روایت‌های جعلی در این رسانه‌ها تولید یا بازتاب داده می‌شود. برخی از خبرنگاران با اسم و رسم واقعی نیز بخشی از سازمان جنگ روایت‌ها هستند. آنان این روایت‌ها را

گذشته‌خوانی

دانشجوی شریف و چشمی که از دست رفت

خبرگزاری مهر ساعت ۲۱:۳۰ روز ۱۰ مهر نوشت: نیروهای انتظامی با شلیک گاز اشک‌آور و تیر هوایی گروه‌های حاضر را متفرق می‌کنند. دانشگاه تقریباً خالی از دانشجو شده است و جوی آرام دارد. خودروهای در حال عبور از خیابان آزادی با صدای بوق از جلوی دانشگاه عبور می‌کنند. نیروهای انتظامی برای جلوگیری از جمع در درب‌های دانشگاه حاضر هستند.

خبرگزاری فارس در ساعت ۲۳:۱۹ روز ۱۰ مهر نوشت: «تعدادی از دانشجویان با هماهنگی مسئولان دانشگاه از درب شمالی خارج شدند. اما دانشجویان می‌گویند برخی لیدرها به پارکینگ رفته و در آنجا بازداشت شدند. هم‌اکنون در بیرون دانشگاه برخی خانواده‌ها که نگران فرزندانشان بودند منتظر خروج آنها هستند.»

خبرگزاری ایرنا در ساعت ۵۰ دقیقه روز ۱۱ مهر نوشت: «اکنون تجمع تمام شده و دانشجویان از دانشگاه خارج شده‌اند و دانشجویی در دانشگاه حضور ندارد. برخی افراد غیردانشجو بیرون دانشگاه و در خیابان آزادی تجمع کرده‌اند که منجر به ترافیک در آن محدوده شده و این افراد هم نهایتاً با گاز اشک‌آور پلیس متفرق شدند.»

در نامه بسیج دانشجویی شریف به وزیر علوم که ظهر روز دوشنبه ۱۱ مهر ۱۴۰۱ منتشر شد، خطاب به آقای وزیر آمده است: «حضور بی‌ضابطه و رعب‌آور جمعی از نیروهای امنیتی در اطراف دانشگاه صنعتی شریف، صحنه‌هایی تاسف‌آور و نگران‌کننده را رقم زد و بی‌تردید این حضور بی‌مبالات، در دمیده‌شدن بر آتش تنش در دانشگاه صنعتی شریف نقش داشت. بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی شریف برخورد‌های خشن و قهرآمیز با دانشجویان را عمیقاً و قویاً محکوم می‌کند و از شما انتظار دارد قطعانه نسبت به جلوگیری از تکرار چنین اتفاقات تلخی در فضای دانشگاه شریف و سایر دانشگاه‌های کشور، اقدام کنید. حداقل انتظار ما از شما علاوه بر تضمین جلوگیری از تکرار چنین وقایعی، دلجویی از دانشجویان و اساتید دانشگاه شریف و جبران خسارت معنوی عظیمی است که امروز بر دانشگاه صنعتی شریف وارد شد.»

♦♦♦

این اتفاقات در دومین روزی که دانشجویان جدیدالورود با په دانشگاه گذاشتند، رخ داد. دانشجوی



روزخوانی

کودک، مفهوم امید و آینده



سیداحمد محیط طباطبایی

در تقویم رسمی ایران شانزدهم مهر به‌عنوان روز ملی کودک تعیین شده است. اگرچه این روز قدری با روز جهانی کودک در ماه آبان تفاوت و فاصله دارد، اما سازمان‌های جهانی همچون یونیسف مُصر هستند در هر کشوری بر اساس هفته و روز ملی خود نیز برنامه‌ای را تنظیم و اجرا کنند. کودک با مفهوم کلی آن که از هفت تا ۱۷ سال است و در جامعه ایران به کودک و نوجوان تقسیم می‌شود، مترادف چند معنی است. کودک مفهوم امید، آینده و رفتن به سمت جلو را در خود تداعی می‌کند. به همین علت است که کسانی که به کودک توجه می‌کنند و کودکان برای آنها از اهمیت برخوردارند، معمولاً افرادی هستند که به آینده نگاه کرده و امروز را در نظر نمی‌گیرند و به همین علت است که هواخواهان یا هواداران توسعه‌یابدار که مبتنی بر میراث فرهنگی و طبیعی کشور است، مخاطب اصلی خود را کودکان قرار داده‌اند. در جامعه ایران در سال‌های متوالی شاهد آن بوده‌ایم که آن رفتار و توجه حقیقی‌ای که باید به کودکان بشود، انجام نگرفته است. وقتی می‌بینیم برنامه‌های توسعه‌ای کشور در خود هیچ‌گاه مضامینی همچون محیط زیست، تغییرات اقلیمی، بحران آب و سایر موارد را در نظر نمی‌گیرد یا تمامی برنامه‌های توسعه‌ی فارغ از زیرساخت‌ها و مبانی فرهنگی طراحی می‌شود، یعنی در این کشور توجه حقیقی به کودکان صورت نمی‌گیرد. قطعاً کسانی که به آب سالم، هوای پاک، آموزش صحیح و بهداشت عمومی توجه می‌کنند، کسانی هستند که کودکان را اولویت

خود قرار می‌دهند. در دنیای امروزی، توسعه‌یافتگی جوامع مبتنی بر همین امر شکل می‌گیرد. یکی از موارد بسیار مهم آن است که به کودکان حقوق آنها در قبال مسئولیتی که دارند، آموزش داده شود. یکی از موارد مفقوده در سیستم آموزش رسمی و غیررسمی ما آن است که به این بخش توجه لازم نمی‌شود. برای مثال یکی از حقوق کودکان آن است که حق دارند اشتباه کنند، اما مسئولیت نیز دارند که از تکرار اشتباه خود پرهیز کنند. به همین علت باید در سیستم تربیتی کشور و در کلیت عموم آن این مورد را لحاظ کرد که کودکان حق خود را بدانند تا با مسئولیت‌هایش نیز آگاه شوند. در کنار این قضیه، وقتی به این محبت به‌طور کلی نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم کودکی که نمی‌داند حش چیست، وقتی بزرگ می‌شود نمی‌داند چه معنی را باید طلب کند. جامعه‌ای که آموزش مسئولیت ندیده باشد، نسبت به حال و آینده سرزمینش احساس مسئولیت نمی‌کند. بنابراین یکی از مهم‌ترین ارکان آموزشی ما این بخش است که باید به آن توجه شود. یکی از پایه‌های این آموزش هم گفت‌وگوست؛ یعنی به چچه‌ها گفت‌وگو آموزش داده شود. یکی از مواردی که موزه صلح در سال‌های گذشته برگزارکننده آن بود و متأسفانه آن شکل نمونه به شکل عمومی درنیامد، آموزشی بود که با کمک سازمان ملل بین گروه‌های مختلف دانش‌آموزی در جهت صلح انجام می‌دادیم. دانش‌آموزان در دو گروه بودند و هر گروه ملاً متعلق به یک کشور متخاصم بودند و به‌تدریج با هم از طریق گفت‌وگو به صلح می‌رسیدند. بنابراین مهم‌ترین رکن بسدن به تعادل در جامعه، گفت‌وگوست و این گفت‌وگو از آموزشی که به کودکان داده می‌شود، شیوه آموزش شروع می‌شود. بنابراین گفت‌وگو به‌عنوان یک شیوه، همه موزه‌ها موزه کودک است؛ این‌که فقط موزه کودک به‌عنوان یک موزه اختصاصی داشته باشیم. تمام فضاهای فرهنگی برای آن هستند که همچون دو امتدادی، این جوب فرهنگ را به نسل بعدی که کودکان هستند، منتقل کنند و آنها بتوانند این استقلال را در آینده شاهد باشند. تعریف جدید و برنامه کوتاه‌مدت شورای موزه‌ها در جهان دقیقاً مبتنی بر این اصل بوده که چگونه مشکلات کودکان را مورد توجه قرار دهیم تا جامعه بهتری را شاهد باشیم. البته مسائل مربوط به کودکان بسیار فراگیرتر از این است. کودکان سرزمین ما، کودکان مهاجر، کودکان اتباع، کودکان کار و کودکان مختلفی که در سرزمین‌مان زندگی می‌کنند، در کنار تمام قشرها و گروه‌های فرهنگی، جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند که همه صاحب حق برای گرفتن آموزش و تمام امکانات حداقلی هستند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش‌بینی شده و باید به مرحله عمل برآمده و انجام آرد.

جایگاه شاکبی به خودی خود دشوار است حال اگر طرف شکایت نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران باشد که باید شکایت بی‌عدالتی را به او آورد. این سختی ۱۰ ابرابر می‌شود. من این سختی را به جان می‌خرم تا عدالت اجرا شود.» وی در ادامه، در توضیح چگونگی ازدست‌دادن چشم راست خود، گفت: «پس از سخنرانی مقام رهبری به نظر می‌رسید اوضاع آرام شده باشد، به همین دلیل، من و دوستانم با آرامش در محوطه کوی مشغول صحبت بودیم که ناگهان نیروهای انتظامی شروع به شلیک گلوله‌های گاز اشک‌آور کردند که در این میان یکی از این گلوله‌ها همانند یک گلوله جنگی به‌طور مستقیم به طرف من شلیک شد و به چشم من اصابت کرد.»

وی افزود: «دانشجویان تلاش کردند سررا با آمبولانس به بیمارستان فارابی برسانند اما جلوی درب‌های کوی، نیروهای مسلح اجازه خروج آمبولانس را نمی‌دادند در حالی‌که حتی در جنگ نیز نیروهای امدادی در امانند، اما برادران نیروی انتظامی اجازه خروج آمبولانس را نمی‌دادند و دانشجویان مجبور شدند به سختی مرا از روی نرده‌های کوی با برانکاره که خارج منتقل کنند.»

♦♦♦

همه می‌دانیم که سرنوشت این‌ دادگاه به کجا رسید و سرنوشت چند نفر از دانشجویان آن روزها چه تغییریاتی کرد اما «محسن جمالی» فقط یک دانشجوی زحمت‌کش بود که از یک خانواده مذهبی در یک منطقه محروم در کویر قرار بود دنیای اطرافش را زیباتر کند. یکی از دوستانش در نشریه پنجره در سال ۹۱ از روندی که دکتر محسن جمالی‌زواره در زندگی‌اش طی کرده است چنین نوشت: «درس پزشکی‌اش را سال ۸۰ تمام کرد و بنا بر علاقه‌اش به ریاضیات، لیسانس ریاضی را در دانشگاه صنعتی شریف آغاز کرد و بعد هم در سال ۸۴ بی‌سروصدا به کانادا رفت تا دوره کارشناسی ارشد را در دانشگاه «مک‌گیل» ادامه دهد. اما باز هم کسی نتواست از او دلجویی کند. مدتی پژوهشگر مرکز تحقیقات پزشکی ورزشی (SMRC) بود و حالا دانشجوی دوره PHD در دانشگاه مک‌گیل مونترال است اما هنوز هم کسی از او دلجویی نکرده است.»

با اتفاقاتی که در دانشگاه شریف رخ داد یک برگ تلخ به تاریخ معاصرمان اضافه شده است.